

نقش مقدمه‌ی قانون اساسی در تفسیر اصول و شناخت اهداف و رسالت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عباس کعبی^۱، محمدرضا اصغری شورستانی^{۲*}، امیرحسین اصل‌زعی^{۳**}

۱. استادیار مؤسسه‌ی آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
۳. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۵

دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۸

چکیده

در اسناد قانونی، مقدمه، متکفل معرفی موضوع، زمینه‌های شکل‌گیری، رسالت و هدف آن سند است. مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با آنکه به این موارد اشاره کرده، عمده‌ی نگاه‌ها به این متن، ناظر بر ارزش تاریخی آن بوده است و کمتر به ارزش حقوقی آن و تأثیر بسزای آن در تفسیر مقرون به صواب از اصول قانون اساسی، توجه می‌شود. مدعای این مقاله آن است که از جمله ملزومات ارائه‌ی تفسیر صحیح از یک سند قانونی، توجه به مقدمه‌ی آن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده و برای ارائه‌ی تفسیر صحیح از آن ضروری است به مقدمه‌ی آن، که بیانگر اصول حاکم بر مفاد مندرج در متن قانون اساسی و به‌مناب‌های ارکان و پایه‌های آن است، توجه شود.

کلیدواژه‌ها: اسناد حقوقی، تفسیر، شورای نگهبان، ضابطه‌ی تفسیر، مقدمه‌ی قانون اساسی.

* E-mail: m.asghary@isu.ac.ir

E-mail: Amirhossein.zaeim@gmail.com

** نویسنده‌ی مسئول

مقدمه

فهم و درک صحیح گفتار و رفتار دیگران در علوم انسانی و عرصه‌ی اجتماعی، مقوله‌ای است که هر روز انسان با آن سروکار داشته و به آن نیاز دارد. این مقوله در خصوص قانون که متکفل نظم بخشیدن به امور اجتماع است، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چراکه با تفسیر ناصحیح قانون، ممکن است اشخاص از دستیابی به حقوق حقه‌ی خود محروم شوند؛ همچنان‌که با تفسیر صحیح - که مرتبه‌ی اعلا‌ی فهم از قانون است - می‌توان به تحقق عدالت در جامعه امیدوار شد. در طول تاریخ، حقوقدانان و نویسندگان تلاش کرده‌اند با پایه‌گذاری مکاتب و روش‌های مختلف، تفسیر قانون را روشن‌تر کنند؛ اما مسئله‌ی مهم، تعیین ضوابط و قواعد تفسیر است (Ducat, 2009: 776). از آن‌جا که مفسر قانون همواره یک انسان بوده و در ارائه‌ی تفسیر علاوه بر متن قانون از مسائلی مانند اقتضانات سیاسی، اجتماعی و... نیز متأثر است و از این رو نمی‌توان او را به یک روش خاص تفسیری محدود کرد.

در این میان تفسیر قانون اساسی به سبب ماهیت بالادستی آن اهمیت مضاعفی دارد، چراکه کلیه‌ی قوانین داخلی، به متن و تفسیر قانون اساسی متکی‌اند و کوچک‌ترین تحول در منطوق و مفهوم قانون اساسی تأثیری شگرف بر آن‌ها خواهد داشت. از جمله ملحقات اسناد قانونی، مقدمه‌ای است که بر آن‌ها نگاشته می‌شود. پرسش این مقاله آن است که در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه از چه درجه‌ای از اعتبار برخوردار است؟ و چه مفاهیمی را در فهم مقصود قانونگذار در اختیار خواننده قرار می‌دهد که در تفسیر قانون اساسی راهگشا باشد؟ برای پاسخگویی به این پرسش روند تصویب و الحاق مقدمه به متن قانون اساسی و نیز جایگاه این متن در منظر حقوقدانان و نیز اسناد بین‌المللی بررسی می‌شود. سپس به تحلیل مندرجات این متن می‌پردازیم و مهم‌ترین اصولی که از این متن به دست می‌آید، توضیح داده شده و چگونگی اثرگذاری این اصول بر تفسیر قانون اساسی بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. اعتبار حقوقی مقدمه‌ی قانون اساسی

برای فهم اعتبار حقوقی مقدمه‌ی قانون اساسی علاوه بر مباحث تفصیلی انجام‌گرفته در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نیز دکترین حقوقی، می‌توان از اعتبار مقدمه در اسناد بین‌المللی و تجربه‌ی سایر کشورها نیز استفاده کرد که در ادامه هر یک جداگانه بررسی می‌شود.

۱-۱. تدوین مقدمه‌ی قانون اساسی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

مقدمه‌ی قانون اساسی در آخرین جلسه‌ی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، قرائت شد و نمایندگان حاضر متن قانون اساسی را به‌همراه آن امضا کردند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۳). این مقدمه پیش از قرائت در صحن علنی، در کمیسیون‌ی متشکل از گروه‌های بررسی اصول قانون اساسی مدت زمان طولانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۲) و عمده‌ی نمایندگان مجلس در مورد محتویات آن نظر مثبت داشتند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۷۷)؛ هرچند برخی اصرار داشتند که این متن از قانون اساسی جدا تلقی شود و اعتبار قانون اساسی را نداشته باشد (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۴۲ و ۱۸۷۶)، اما همین که به‌عنوان مقدمه‌ی قانون اساسی در کنار آن قرار داده شد و مورد تأیید نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرار گرفت، می‌تواند به فهم مراد مقنن کمک شایانی کند؛ چراکه مدخلی است برای ورود به مباحث مطرح‌شده در قانون اساسی و حتی می‌توان گفت مطالب مندرج در آن در واقع چکیده‌ی اصول قانون اساسی است که در اصول مندرج در فصول دوازده‌گانه^(۱) تفصیل داده شده است. البته از آن‌جا که در مورد این متن، روشی که در مورد اصلاح و سپس رأی‌گیری اصول قانون اساسی در جلسات به‌عمل می‌آمده، صورت نگرفته است، به‌تبع اعتبار مساوی با اصول قانون اساسی نمی‌توان برای آن قائل بود، اما از آن‌جا که همه‌ی نمایندگان این متن را در کنار متن قانون اساسی امضا کرده‌اند، از اعتبار بیشتری نسبت به اظهار نظرهای تک‌تک افراد در جلسات بررسی اصول در فهم منظور و مقصود تدوین‌کنندگان قانون اساسی برخوردار است و اگر قرار باشد با رویکردی قصدگرا^(۲)، قانون اساسی تفسیر و تحلیل شود، آنچه در این متن درج شده است، از استناد به مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی معتبرتر خواهد بود.

۱-۲. دیدگاه حقوقدانان

در خصوص ارزش و جایگاه مقدمه‌ی قانون اساسی در بین معدود حقوقدانانی که به این مبحث پرداخته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی برای مقدمه‌ی قانون اساسی ارزش حقوقی قائل نیستند (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۸؛ ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۷) و به‌علت فقدان وجه الزام‌آور بودن و ضمانت اجرایی، آن را خارج از قلمرو قاعده‌های حقوقی می‌دانند و آن را صرفاً سند مبین فلسفه‌ی سیاسی و ایدئولوژی حکومت تلقی می‌کنند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵: ۱۹؛

ایمانی و قطمیری، ۱۳۸۸: ۱۹)، اما منکر اهمیت و نقش آن در زمینه‌سازی اصول قانون اساسی هم نیستند (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۸) و آن را وسیله‌ای برای درست دیدن و صحیح سنجیدن اصول قانون اساسی می‌دانند (مدنی، ۱۳۸۹: ۳۵؛ ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۷). عده‌ای از حقوقدانان استفاده از این متن را برای تفسیر اصول قانون اساسی لازم دانسته و معتقدند «مقدمه‌ی قانون اساسی ادبیات نیست [بلکه] از اصولی است که باید در تفسیر به آن توجه کرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۷). این مطلب به‌نحو ضمنی بیانگر پذیرش اعتبار حقوقی مقدمه است. این دسته از حقوقدانان دلایلی را بدین شرح در دارا بودن ارزش حقوقی مقدمه بیان کرده‌اند: ابتدا اینکه مقدمه مسیر تصویب را مانند سایر اصول قانون اساسی در قوه‌ی مؤسس طی کرده است؛ ثانیاً در موارد سکوت، اصل این‌گونه است که مقدمه هم مانند سایر اصول دارای اعتبار باشد، مگر اینکه در ضمن خود قانون یا توسط مرجع مفسر به عدم ارزش حقوقی و سیاسی آن حکم شده باشد؛ ثالثاً بسیاری از اصول مذکور در مقدمه ارزش فراقانونی دارند (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹: ۹؛ ساعدوکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۳۹). علاوه‌بر این برخی استادان با استناد به مندرجات مقدمه، از حدود اختیارات رهبر در قانون اساسی سخن گفته‌اند (مهرپور، ۱۳۸۷: ۱۳۶). برخی حقوقدانان هم با اتخاذ رویه‌ای بینابین ملاک‌هایی را برای وجود اعتبار حقوقی مقدمه و عدم اعتبار آن در صورت نبود هر یک بدین قرار در پیش گرفته‌اند: یکسانی در سپری کردن جریان قانونگذاری همانند سایر اصول، اعتباربخشی بدان توسط مراجع صالح تفسیر و رویه‌ی عملی دادگاه‌ها و وجود ضمانت‌های اجرایی صریح و روشن (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹: ۹؛ ساعدوکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۳۹). با عنایت به دیدگاه‌های مطرح‌شده و توجه به این نکته که حقوقدانان با وجود اختلاف نظرهایی در خصوص میزان اعتبار حقوقی مقدمه، در مجموع منکر نقش و جایگاه آن در تفسیر صحیح و دقیق از اصول قانون اساسی نیستند، می‌توان گفت که این متن با بیان شاخصه‌های بنیادین نظام سیاسی نوین و ارائه‌ی گفتمانی نو از مفاهیم متعدد سیاسی، ترسیم‌کننده‌ی نمای کلی نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی است که در اصول قانون اساسی بازتاب یافته است. از این‌رو منبع شایسته‌ای برای شناسایی اهداف مدنظر قانونگذار اساسی است و می‌تواند به مفسر قانون اساسی در نیل به برداشت مطلوب از اصول قانون اساسی کمک کند (نیکونهاد، ۱۳۹۲: ۲۰۹).

۳-۱. جایگاه مقدمه در اسناد بین‌المللی

در عرف بین‌المللی نیز توجه به مقدمه‌ی متون معاهدات از لوازم اصلی تفسیر متن معاهدات دانسته شده است و استادان حقوق بین‌الملل این موضوع را جزء اصول و قاعده‌های عام تفسیر

معاهدات می‌دانند (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۲؛ مدنی، ۱۳۸۸: ۳۲۹). بارزترین مصداق بیانگر این مدعا عهدنامه‌ی ۱۹۸۶ وین^(۳) است که در خصوص حقوق معاهدات بین‌المللی در ماده‌ی ۳۱ به قاعده‌ی کلی تفسیر پرداخته^(۴) و در بند ۱ ضمن تصریح به این موضوع که معاهدات باید با توجه به سیاق عبارات تفسیر شود، در بند ۲، منظور از سیاق را مقدمه، ضمایم معاهده و موارد دیگری مانند «هر گونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه‌ی طرف‌های معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است» و نیز «هر نوع سندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرف‌های دیگر به‌عنوان سندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است» دانسته است. بنابراین ماده‌ی مذکور به‌عنوان بخشی از یک معاهده‌ی بنیادین در حقوق بین‌الملل، خاستگاه قاعده‌ای کلی در تفسیر اسناد و متون بین‌المللی است (حبیبی، ۱۳۸۲: ۴۱۸). بدین طریق که نقش مقدمه و پیشگفتار به‌عنوان ابزار عینی تفسیر در کشف مراد طرفین یا اطراف معاهدات از متن معاهده حائز آن درجه‌ای از ارزش و اهمیت است که ضمن تبیین سیاق، به روشن‌گری عبارات، مقاصد و اهداف متن کمک شایانی می‌کند و از لوازم تفسیر صحیح و با حسن‌نیت^(۵) به‌شمار می‌رود (میرعباسی، ۱۳۷۶: ۱۱۵؛ حبیبی، ۱۳۸۲: ۴۱۸-۴۱۹).

۲. اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی با توجه به مقدمه

پس از اثبات این نکته که مقدمه‌ی قانون اساسی دارای اعتبار حقوقی بوده و لازم است در تفسیر قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد، اینک به اهم اصول حاکم بر این متن که بعد از بیان تاریخچه‌ای از مبارزات مستمر ملت ایران علیه استبداد و استکبار بدان اشاره شده است و نیز تأثیر این اصول در تفسیر قانون اساسی، می‌پردازیم.

۲-۱. اصل حاکمیت ضوابط اسلامی بر کلیه‌ی نهادها و مناسبات حکومتی

اولین مشخصه‌ی قانون اساسی این است که «مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است». به بیان دیگر، قانون اساسی در پی تشکیل جامعه‌ای است که با بهره‌گرفتن از هدایت اسلام، نهادهایی را متناسب با نیازها و سنت‌های جامعه‌ی ایرانی تدوین کند. براساس این بخش از مقدمه کلیه‌ی نهادهای موجود در حکومت باید براساس آموزه‌های دین سامان داده شود. از این‌رو بر خلاف رویکردهای حداقلی به دین - که دین را تنها متکفل تنظیم امور اخروی و معنوی انسان می‌داند (سروش، ۱۳۷۴: ۱۲؛ بازرگان، ۱۳۷۴: ۴۸) - مقدمه‌ی قانون اساسی، دین را حاکم بر کلیه‌ی نهادهای دانسته و در مضمونی بیان کرده است که تمامی نهادهای اجتماعی اعم از نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصادی و... باید براساس آموزه‌های دین تنظیم شوند.

از جمله آثار این رویکرد، حاکمیت موازین اسلام بر کلیه قوانین و به تعبیر دیگر نفی سکولاریسم در حوزه قانونگذاری است که در اصل ۴ به صراحت بیان شده و به این معناست که هر قانون لازم‌الاجرا در جمهوری اسلامی ایران باید با لحاظ موازین اسلام باشد. با این وصف استناد به اصل رعایت تشریفات در حقوق عمومی و به تبع تحدید صلاحیت شورای نگهبان برای اظهار نظر در مورد قوانین لازم‌الاجرا در کشور به سازکار پیش‌بینی شده در قوانین که برخی حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۸) مطرح کرده‌اند، با نظر به مفاد اصل حاکمیت ضوابط اسلامی بر کلیه نهادها و مناسبات حکومتی، قابل نقد به نظر می‌رسد. به موجب این دیدگاه، شورای نگهبان در عمل به مفاد اصل ۴ قانون اساسی و اظهار نظر در مورد جنبه‌ی شرعی قوانین لازم‌الاجرا در جمهوری اسلامی ایران موظف به رعایت تشریفات مقرر در اصول ۹۴^(۶) و ۹۶^(۷) قانون اساسی خواهد بود. این مطلب به روشنی با مقصود قانونگذار اساسی، متفاوت است. علاوه بر این در مقدمه‌ی قانون اساسی سخن از «قانونگذاری بر مدار قرآن و سنت» آمده است که به معنای حضور فعالانه‌ی آگاهان به این دو منبع در امر قانونگذاری است و این امر نشان‌دهنده‌ی مقصودی فراتر از سازکار پیش‌بینی شده در اصول یادشده است. شورای نگهبان نیز در یکی از آرای تفسیری همین مبنا را پذیرفته است، که به موجب آن فقهای شورای نگهبان از لحاظ مغایرت قوانین با موازین شرع صالح برای اظهار نظر در مورد قوانین مصوب قبل از انقلاب هستند.^(۸)

غایت اصل حاکمیت ضوابط اسلامی بر نهادها به وجود آوردن شرایطی است که در آن «انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد». نگاهی به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان قانون اساسی به این موضوع با اهتمام ویژه‌ای می‌نگریستند و رشد مطلوب انسان را رشدی توأمان هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی می‌دانستند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۶). از این رو در مبحث اول اصل ۳ یکی از وظایف دولت اسلامی^(۹) «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی» ذکر شده است.

۲-۲. اصل تحکیم پایه‌های طرح نوین حکومت اسلامی

دومین گزاره‌ی قابل استنباط از مقدمه این است که قانون اساسی راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی می‌باشد. در تبیین پایه‌ها و ارکان حکومت اسلامی به اجمال می‌توان مبانی مذکور در اصل ۲ قانون اساسی را بیان کرد که عبارت‌اند از ابتدای نظام جمهوری اسلامی بر

پایه‌ی ایمان به خداوند یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او، وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، معاد و تأثیر آن در سیر تکاملی انسان، عدالت الهی در خلقت و تشریح، امامت و رهبری مستمر و کرامت و آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند. همچنین اصول تغییرناپذیری که ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی بدان اشاره شده است، یعنی «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه‌ی قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره‌ی امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی» را می‌توان به‌عنوان پایه‌ها و ارکان جدانشدنی حکومت اسلامی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی نام برد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همچنین «ارائه‌دهنده‌ی طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی» است. از این‌رو نظام جمهوری اسلامی خصلت ترمیمی، تکمیلی و حتی تتمیمی نسبت به نظام سلطنتی و حتی مشروطه ندارد و نباید آن را تعلیقه‌ای بر قانون مشروطیت دانست. البته این سخن به معنای نفی توجه به زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی - که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به وقایع مربوط به انقلاب مشروطیت اشاره کرد - و به‌تبع نگارش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست؛ اما باید توجه داشت که از منظر تحولات فقهی و حقوقی، این مقطع، مقطعی نو و جدید است و به تعبیر شهید صدر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اولین بار در عصر جدید تاریخ اسلام ظهور کرده و به رشته‌ی تحریر درآمده است.^(۱۰)

۲-۳. اصل تحقق بخشیدن به زمینه‌های اعتقادی نهضت

قانون اساسی باید «زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به‌وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد». از جمله بارزترین اصول قانون اساسی در زمینه‌ی تبیین زمینه‌های اعتقادی نهضت، می‌توان به اصل ۲ اشاره کرد. قانون اساسی با تصریح به این موارد، آن‌ها را از یک اعتقاد صرف بیرون آورده و دارای آثار حقوقی کرده است. هرچند برخی از اعضای مجلس خبرگان با این استدلال که قانون اساسی کتاب اصول عقاید نیست، ذکر این اصول را در قانون اساسی لازم نمی‌دانستند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۳۹)، عدم پذیرش این دیدگاه و درج آن‌ها به‌عنوان ارکان و پایه‌های نظام جمهوری اسلامی نشان‌دهنده‌ی آن است که قانونگذار در پی توجه به آثار حقوقی مترتب بر این اصول بوده است که باید در شیوه‌ی حکمرانی مدنظر قرار گیرد.

۲-۴. اصل لزوم زمینه‌سازی تداوم انقلاب اسلامی و تشکیل امت واحده

یکی دیگر از رسالت‌های قانون اساسی که در مقدمه به آن اشاره شده، فراهم کردن «زمینه‌ی تداوم این انقلاب» در داخل و خارج از کشور است. آینده‌نگری قانون اساسی و تصریح به لزوم تداوم انقلاب در داخل و خارج از کشور از اصولی است که موجب حفظ پویایی قانون اساسی خواهد بود. اما باید توجه داشت که استمرار انقلاب در داخل به معنای از بین بردن نهادها و ساختارها نیست، بلکه منظور آن است که بعد از مرحله‌ی انقلاب کردن براساس اسلام و فقه، باید به حفظ انقلاب و تثبیت و تعمیق آن پرداخت و پس از تثبیت نیز باید برای پیشرفت و تعالی آن تلاش کرد؛ چنانکه از بیانات اعضای مجلس بررسی نهایی به‌دست می‌آید (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۴۹ و ۷۴). منظور از فراهم کردن زمینه‌ی تداوم انقلاب در بعد خارجی آن است که قانون اساسی باید در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی زمینه‌های لازم را فراهم آورد. از این‌رو از اصولی که در راستای عملیاتی کردن این آرمان تدوین شده‌اند، بند ۱۶ اصل ۱۱۳^(۱) و اصول ۱۵۲^(۲) و ۱۵۴^(۳) قانون اساسی است. با توجه به آنچه بیان شد، اصول یادشده باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که دولت اسلامی بتواند از این ظرفیت برای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام همان‌گونه‌که اصل ۱۱ مقرر کرده است، بهره‌گیرد.

از جمله لوازم تداوم انقلاب، زایش فکری بر پایه‌ی اسلام است. از این‌رو در اصول متعدد قانون اساسی عناصر متعددی برای تضمین این زایش و پویایی پیش‌بینی شده است. «امامت و رهبری مستمر در تداوم انقلاب اسلام»^(۴) از جمله پایه‌های جمهوری اسلامی بیان شده است و در تصدی مقام «ولایت امر و امامت امت»^(۵) «صلاحیت علمی لازم برای افتاد در ابواب مختلف فقه» ضروری دانسته شده است. «اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین (ع)»^(۶) به‌عنوان اولین راه از راه‌های سه‌گانه تحقق اهداف جمهوری اسلامی بیان شده و برای تضمین آن آگاهی به «مقتضیات زمان و مسائل روز»^(۷) از جمله شروط لازم برای قرار گرفتن در زمره‌ی فقهای شورای نگهبان که کلیه‌ی قوانین لازم‌الاجرا در جمهوری اسلامی باید با تأمین نظر ایشان باشد، دانسته شده است.

۲-۵. اصل نفی استبداد فکری و اجتماعی

از دیگر اصول قابل استنباط از مقدمه‌ی قانون اساسی اصل نفی «استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی» است. استبداد به معنای خودکامگی است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۱) که در فکر انسان ریشه داشته و اغلب در رأی و نظر وی تبلور می‌یابد. چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع)

استبداد در رأی را مایه‌ی هلاکت انسان بیان کردند.^(۱۸) قانون اساسی همچنین در پی از بین بردن استبداد اجتماعی است و به‌عنوان ضمانت اجرا آن را در اصل ۱۲۱ از جمله مفاد سوگند رئیس‌جمهور ذکر کرده است.^(۱۹)

نفی استبداد فکری مقدمه‌ی نفی استبداد اجتماعی است و آن مقدمه‌ای برای نفی سیستم استبدادی خواهد بود. پس از طی این مراحل می‌توان سرنوشت مردم را به‌دست خودشان سپرد و اصل ۵۶ قانون اساسی را که از حاکمیت انسان بر سرنوشت خود سخن گفته است،^(۲۰) محقق ساخت. در غیر این صورت و با عدم طی این مراحل زمینه‌ی اجرای اصول قانون اساسی و از جمله‌ی آن‌ها اصل ۵۶ فراهم نخواهد شد. قرآن کریم از جمله رسالت‌های پیامبر اکرم (ص) را نفی اعتقادات ناسالمی ذکر کرده که همچون زنجیر پای مردم را در بند کرده است و به آن‌ها امکان تحرک و شکوفایی نمی‌دهد.^(۲۱) از جمله‌ی این اعتقادات ناسالم استبداد فکری و اجتماعی است که مجال آزاداندیشی را از آحاد جامعه سلب می‌کند.

۲-۶. اصل توجه به جایگاه اقتصاد در اداره‌ی کشور

از جمله اصول مهمی که مقدمه‌ی قانون اساسی به آن توجه ویژه‌ای داشته، تعیین چارچوب برای مسئله‌ی اقتصاد و جایگاه آن در اداره‌ی کشور است. مقدمه‌ی قانون اساسی در کنار نفی استبداد فکری و اجتماعی از لزوم نفی انحصار اقتصادی نیز یاد کرده است. در خصوص نفی انحصار اقتصادی می‌توان به بند ۵ اصل ۴۳ اشاره کرد که یکی از ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام بیان کرده است. این موضوع از دغدغه‌های مهم تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده است، چراکه با فسادهای بی‌شماری که ناشی از اختصاصی کردن ثروت‌های ملی در دوره‌ی حاکمان قبل از انقلاب مشاهده کرده بودند، اصرار بسیار زیادی بر مسئله‌ی دولتی کردن بسیاری از صنایع و خدمات وجود داشت. این دغدغه البته در فضای ذهنی زمان تدوین قانون اساسی قابل درک و احترام است، از سوی دیگر باید توجه داشت که اصول قانون اساسی نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که انحصار اقتصادی در دست دولت قرار گیرد. بلکه ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی که مقرر کرده است «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده‌ی قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور گردد و مایه‌ی زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است»، باید در تفسیر اصول اقتصادی مورد توجه باشد. همچنین بند ۲ اصل ۴۳ که مبدل شدن دولت به کارفرمای مطلق را منع کرده، ظرفیت مناسبی را برای حرکت پویا در بستر قانون اساسی فراهم کرده است.

قانون اساسی نوع نگاه به مقوله‌ی اقتصاد را نگاهی ابزار‌ی دانسته و نه هدف‌محور، و تأکید کرده است که این وسیله باید از انحصار گروه خاص به درآمد تا همه‌ی مردم بتوانند به‌نحو شایسته در امور اقتصادی مشارکت داشته باشند و در نهایت آنکه مالکیت در بخش‌های مختلف اقتصادی (خصوصی، تعاونی و دولتی) باید با لحاظ موازین اسلامی، تأمین رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور و عدم اضرار به جامعه سامان داده شود. بنابراین در تفسیر اصول اقتصادی قانون اساسی باید به این سه مؤلفه توجه داشت.

۲-۷. اصل صالح‌سالاری در حکومت مکتبی

نکته‌ی دیگری که مقدمه‌ی قانون اساسی بر آن تأکید کرده، مسئله‌ی متصدیان حکومت است و براساس آموزه‌های قرآنی حق حاکمیت را از آن «صالحان» می‌داند^(۲۲) و تصریح می‌کند «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه‌ی تشکیل جامعه است براساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت می‌گردند».

از جمله آثار توجه به این شاخص، فهم صحیح از شروط لازم برای تصدی مناصب حکومتی توسط اشخاص در نظام اسلامی است. با توجه به این مطلب می‌توان تفسیری معقول و متناسب با ساختار نظام اسلامی از قیود مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی برای رئیس‌جمهور ارائه داد. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نشان‌دهنده‌ی اهمیت نقش رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی ایران است تا جایی که در اوایل تدوین قانون اساسی رئیس‌جمهور نظام را امام خمینی (ره) دانسته و به‌دنبال ضابطه‌مند کردن شرایط لازم برای تصدی پست ریاست جمهوری بعد از ایشان بودند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۷۹).

تصدی منصب در نظام مبتنی بر آموزه‌های اسلام اهمیت خاصی دارد. برای نمونه پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به درخواست یکی از یارانشان مبنی بر گماردن وی بر یکی از پست‌های مهم فرمودند: «تو ضعیف هستی و این پست‌ها امانت است و امانت الهی سنگین است و روز قیامت مایه رسوایی و پشیمانی می‌گردد، مگر کسی که آن را به حق بگیرد و وظیفه خود را درباره آن ادا کند» (مسلم، بی‌تا، ج ۶: ۶). با توجه به این معیار و شاخص باید گفت شایسته‌سالاری به معنای واقعی آن در نظام اسلامی ضرورت دارد.

۲-۸. مشارکت گسترده‌ی همه‌ی عناصر اجتماع در روند تحول و رهبری جامعه

نکته‌ی دیگر که در مقدمه‌ی قانون اساسی بر آن تأکید شده، زمینه‌سازی برای مشارکت گسترده و فعال تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه است. این موضوع از مهم‌ترین

موضوعات حقوق عمومی است که آیا حضور در عرصه‌ی اجتماعی و تعیین سرنوشت بر مردم لازم است یا نه. به نظر می‌رسد در نظام اسلامی، مردم هرچند تکویناً آزادند که در اداره‌ی نظام اسلامی مشارکت داشته باشند یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و شاید از باب همین اختیار است که در جمهوری اسلامی مانند برخی از کشورها رأی دادن به لحاظ حقوقی یک حق است و نه یک تکلیف؛ اما تشریحاً خداوند مردم را مکلف به مشارکت در عرصه‌ی اداره‌ی جامعه و به تعبیر مقدمه‌ی قانون اساسی «روند تحول جامعه» کرده است.

در آیات ۶۲ و ۶۴ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال^(۳۳) مؤمنان مایه‌ی تأیید پیامبر (ص) بیان شده‌اند که از آن وجوب یاری رساندن به حاکم و زمامدار اسلامی و اعلام همبستگی با وی استنباط می‌شود. در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی مبارکه‌ی صف^(۳۴) مؤمنان امر به یاری خداوند شده‌اند که از مظاهر آن یاری کردن رسول الله (ص) و حاکم اسلامی در اقامه‌ی دین است. ذیل آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده نیز بیان شده است کسانی که بر مبنای تعالیم الهی حکم نکنند، کافر و ظالم و فاسق‌اند و از آن‌جا که مورد، مخصوص نیست،^(۳۵) پس مخاطب این آیات مردم نیز خواهند بود که مکلف‌اند با رأی دادن و پذیرش نظام اسلامی بستر لازم را برای اجرای شریعت در عرصه‌ی اجتماعی فراهم کنند. در بیانات سایر ائمه‌ی معصومین (ع) نیز نمونه‌هایی از این مسئله قابل مشاهده است (برای نمونه رک: ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۲۷).

کوتاه سخن آنکه در نظام اسلامی از یک سو حاکم برای آنکه بتواند در عمل اعمال حاکمیت کند به پشتوانه‌ی مردم و تمکین ایشان نیاز دارد و همان‌طور که بیان شد مردم نیز هرچند تکویناً در پذیرش یا عدم پذیرش آزادند، از آن‌جا که خداوند ایمان و اسلام را برای انسان‌ها خواسته^(۳۶) و کفر و ناسپاسی را برایشان ناپسند داشته است،^(۳۷) تشریحاً موظف‌اند در عرصه‌ی اجتماعی دین را ملاک عمل قرار دهند و از این‌رو انتخاب شریعت در زندگی اجتماعی - سیاسی یک تکلیف است.

از این‌رو در مقدمه‌ی قانون اساسی از زمینه‌سازی مشارکت در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز توسط همه‌ی افراد اجتماع سخن گفته شده و با عنوان حکومت صالحان از آن یاد شده است. این نگاه برای تحلیل اصل ۶ قانون اساسی و جایگاهی که مردم در اداره‌ی امور عمومی کشور دارند و نیز ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی که از جمله موارد تغییرناپذیر در قانون اساسی را «اداره‌ی امور کشور با اتکا به آرای عمومی» دانسته است، ضروری است و بدون توجه به بستری که در مقدمه‌ی قانون اساسی تبیین شده است، تحلیل صحیحی از جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی به‌دست نخواهد آمد.

۲-۹. اصل زمینه‌سازی تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایط

یکی دیگر از رسالت‌های قانون اساسی، زمینه‌سازی برای «تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی» است که «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود» است. با این وصف اصول قانون اساسی باید به‌گونه‌ای تحلیل و تفسیر شود که بسترسازی مناسبی برای اعمال ولایت توسط ولی فقیه باشد، چراکه برای ضمانت عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی باید اختیارات ولی فقیه به‌گونه‌ای باشد که هر جا از لحاظ محتوا و شکل، آسیب و وضعی را مشاهده کند، قدرت دخالت برای تصحیح بر پایه‌ی ضوابط اسلامی را داشته باشد.

۲-۱۰. اصل توجه به خانواده و جایگاه زن به‌عنوان ارکان اصلی رشد و تعالی انسان

در منظومه‌ی معارف اسلامی توجه به خانواده به‌عنوان اولین سلول بنیادین جامعه بسیار مورد اهتمام بوده، چراکه خانواده اولین و تأثیرگذارترین نهادی است که انسان در طول زندگی خود با آن روبه‌روست و هیچ نهاد دیگری به این اندازه در زندگی فردی و اجتماعی انسان مؤثر نیست. قانون اساسی در کنار توجه به مسئله‌ی خانواده و اختصاص اصل جداگانه به آن^(۲۸) به جایگاه بی‌بدیل زن در نظام اسلامی نیز توجه ویژه‌ای داشته و معتقد است زن در نظام اسلامی «از حالت «شیء بودن» یا «ابزار کار بودن» در خدمت اشاعه‌ی مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه‌ی خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ، خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.» از این‌رو شورای نگهبان چه در تفسیر اصول قانون اساسی و چه در انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی، باید به جایگاه مهم خانواده و رکن مهم آن یعنی زن توجه داشته باشد و از قانونی شدن مصوبات مغایر با اهداف مذکور در اصل ۱۰ - مانند تأمین استحکام خانواده و جایگاه زن- جلوگیری کند.

۲-۱۱. اصل تحقق ساختار مطلوب اداری

در مقدمه‌ی قانون اساسی علاوه‌بر صالح بودن مردمی که حکومت را به‌دست می‌گیرند، سخن از تشکیل حکومت براساس ساختاری صحیح و به دور از پیچیدگی‌های غیرضرور است که هم جریان رسیدگی به امور مردم را با مشکل مواجه خواهد کرد و هم نظارت را سخت خواهد کرد و در نتیجه به بروز فسادهای متعدد منجر خواهد شد. امام خمینی (ره) علت پیچیدگی‌های غیرضروری در نظام اداری و برای مثال نظام قضایی زمان طاغوت را تحمیل

قوانین سایر کشورها بر کشور ایران دانسته و معتقد بودند اگر ساختار اداری کشور براساس آموزه‌های ناب اسلامی تدوین شود، بسیاری از امور به‌سادگی قابل حل و فصل خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۴۳ق: ۱۵).

بنابراین از موضوعاتی که در مقدمه‌ی قانون اساسی به‌عنوان رسالت آن تعیین شده، نفی و طرد نظام بروکراسی است، زیرا نظام بروکراسی را زاییده‌ی حاکمیت‌های طاغوتی دانسته و با طرد آن به‌دنبال تحقق نظام اجرایی‌ای است که «با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری» گام بردارد. به همین سبب در بند ۱۰ اصل ۳ از جمله وظایف دولت جمهوری اسلامی را «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور» عنوان کرده است. نتیجه‌ی این نگاه تأکید قانونگذار اساسی بر زمینه‌سازی به‌منظور از بین بردن نظام بروکراسی است. این موضوع هرچند در مقدمه ذیل عنوان «قوه‌ی مجریه در نظام اسلامی» ذکر شده است، با توجه به نوع جمله‌بندی‌ها و مطالب مطرح‌شده می‌توان فهمید که قوه‌ی مجریه موضوعیت نداشته و تنها از باب اینکه بیشتر از سایر قوا در بدنه‌ی اجرایی کشور حضور دارد، ذکر شده است. از این‌رو در تفسیر اصول قانون اساسی به‌خصوص اصولی که به بعد اجرایی مربوط است - و ممکن است که در ضمن اصول مربوط به قوه‌ی مجریه باشد یا در ضمن اصول مربوط به دیگر قوا - باید به مسئله‌ی ضابطه‌مند کردن نظام اداری و در عین حال برجیدن تشریفات غیرلازم توجه بیشتری شود.

نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها یک متن حاوی تاریخچه‌ی مبارزات ملت ایران و تدوین قانون اساسی نیست و نباید به ارزش تاریخی آن بسنده کرد، بلکه اعتبار حقوقی دارد، به این معنا که می‌توان برای کشف مراد مقنن به این متن استناد کرد، چراکه هم مورد امضای نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرار گرفته است و هم از منظر حقوقدانان دارای چنین درجه‌ای از اعتبار است و هم اینکه در اسناد حقوقی بین‌الملل از جمله معاهدات بین‌المللی از جمله لوازم ضروری تفسیر بهره‌گیری از مقدمه‌ی هر معاهده است. علاوه بر این، مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مبانی و ارکانی پرداخته است که پایه‌های قانون اساسی را تشکیل می‌دهد و از آن‌جا که برخی از صراحت‌های مورد اشاره در مقدمه در متن قانون اساسی و طی اصول آن نیامده است، اکتفا به متن قانون اساسی به‌صورت شایسته و بایسته نیل به مراد مقنن را در پی نخواهد داشت. برای مثال در مقدمه‌ی قانون اساسی از محوریت دین برای ساماندهی کلیه نهادها و مناسبات اجتماعی و نیز

قانونگذاری بر مدار قرآن و سنت سخن گفته شده است، درحالی‌که در اصل ۴ اولاً تنها قانونگذاری براساس موازین اسلام لازم و ضروری دانسته شده است، ثانیاً مرجع تشخیص عمل به این اصل نیز فقهای شورای نگهبان معین شده است که برخی از استادان - همان‌گونه‌که در متن مقاله اشاره شد - آن را منحصر به سازکار مندرج در اصول ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی دانسته‌اند. باید توجه داشت که مقدمه‌ی قانون اساسی اولاً به حضور حداکثری دین در عرصه‌ی زندگی اجتماعی تصریح کرده و آن را به قانونگذاری منحصر نکرده است؛ ثانیاً قانونگذاری را نیز بر محور و مدار قرآن و سنت لازم و ضروری دانسته و روشن است که این بیان مقصودی فراتر از سازکار پیش‌بینی‌شده در اصول ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی را مدنظر داشته است.

یادداشت‌ها

۱. پس از بازنگری فصول به چهارده فصل افزایش یافت. یکی از رویکردهای تفسیری قانون، تفسیر براساس مراد مقنن است که به رویکرد تفسیری قصدگرا معروف است. در این رویکرد، قانون بر مبنای مراد مقنن تفسیر می‌شود و مفسر می‌کوشد تا ابتدا مراد مقنن را به‌دست آورد و سپس قانون را براساس آن تفسیر کند. بالطبع ممکن است در این مسیر از متن قانون نیز کمک بگیرد، اما از آن‌جا که هدف از تفسیر را کشف مراد مقنن می‌داند، در مقام تراحم میان افاده‌ی معنای الفاظ و مراد مقنن، مراد مقنن را اولویت خواهد داد.
۲. یکی از رویکردهای تفسیری قانون، تفسیر براساس مراد مقنن است که به رویکرد تفسیری قصدگرا معروف است. در این رویکرد، قانون بر مبنای مراد مقنن تفسیر می‌شود و مفسر می‌کوشد تا ابتدا مراد مقنن را به‌دست آورد و سپس قانون را براساس آن تفسیر کند. بالطبع ممکن است در این مسیر از متن قانون نیز کمک بگیرد، اما از آن‌جا که هدف از تفسیر را کشف مراد مقنن می‌داند، در مقام تراحم میان افاده‌ی معنای الفاظ و مراد مقنن، مراد مقنن را اولویت خواهد داد.
۳. متن فارسی این معاهده را در آدرس <http://diplomasy.persianblog.ir/post/158> ملاحظه نمایید.
۴. این عهدنامه در مواد ۳۲ و ۳۳ هم به بیان قواعد تکمیلی تفسیر معاهدات پرداخته است.
۵. جهت اطلاع بیشتر درباره اصول تفسیر معاهدات بین‌المللی ر.ک به: <http://law88tehran.blogspot.com/13>
۶. اصل نود و چهارم قانون اساسی: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»
۷. اصل نود و ششم قانون اساسی: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»
۸. رأی تفسیری شماره ۱۹۸۳ که در پی استفسار به شورای عالی قضائی در خصوص اعتبار قوانین مصوب قبل از انقلاب که برخلاف موازین اسلام است، صادر شده و مقرر کرده است: «مستفاد از اصل ۴ قانون اساسی این است که به طور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۴۴)
۹. نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی معتقد بود دولت اسلامی در این اصل شامل مردم نیز می‌شود. (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۲۹۲)

۱۰. ایشان در رساله‌ای که پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سؤال جمعی از شاگردانشان نوشتند، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را اولین تجربه در تاریخ اسلام بیان کرده و با تعبیر «فیصنع لأول مرة فی تاریخ الإسلام الحدیث دستور الجمهوریة الإسلامیة» از آن یاد نموده است. (صدر، ۱۴۲۱ق، ۱۶).
۱۱. تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان
۱۲. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.
۱۳. جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.
۱۴. بند پنجم اصل دوم قانون اساسی
۱۵. اصل پنجم قانون اساسی
۱۶. بند الف اصل دوم قانون اساسی
۱۷. بند اول اصل ۹۱ قانون اساسی
۱۸. مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳)
۱۹. اصل ۱۲۱ قانون اساسی یکی از سوگندهای رئیس‌جمهور را سوگند به «پرهیز از خودکامگی» بیان کرده است.
۲۰. حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.
۲۱. الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد، و از اعمال زشت بازمی‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید، و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند،

و بارهای تکالیف سنگین و زنجیره‌ها [ی جهل، بی‌خبری و بدعت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی‌دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، اینان همان رستگارانند. (اعراف/ ۱۵۷)

۲۲. وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء/ ۱۰۵) و همانا ما پس از

تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

۲۳. وَ إِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْلَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أُتِدَكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ... يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید... ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو را بس است.

۲۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟» حواریون گفتند: «ما یارانِ خداییم.» پس طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کفر ورزیدند، و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.

۲۵. این یک قاعده اصولی است و به این معناست که اگر آیه یا روایتی در خصوص مورد خاصی بیان شده و شأن نزول یا شأن صدور خاصی دارد قابل استفاده و تعمیم در موارد مشابه نیز می‌باشد. (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۴۹)

۲۶. حجرات: ۷،

۲۷. زمر: ۷.

۲۸. اصل دهم: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چ دوم.
- اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ایمانی، عباس و قطمیری، امیررضا (۱۳۸۸)، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، تهران: نامه‌ی هستی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۴)، «آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیا»، مجله‌ی کیان، ش ۲۸، صص ۴۶-۶۱.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران: مجد، چ دوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، البیع، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ دوازدهم.
- ساعدوکیل، امیر و عسکری، پوریا (۱۳۹۱)، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، تهران: مجد.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۵)، رسائل و مقالات، قم: الجامعة الاسلامیة.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴)، «خدمات و حسنات دین»، مجله‌ی کیان، ش ۲۷، صص ۲-۱۶.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱ق)، الاسلام يقود الحياة (موسوعة الشهيد الصدر)، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ج ۵.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵)، حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چ سوم.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه‌ی امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، نشریه‌ی حقوق اساسی، سال ۲، ش ۳، صص ۳۰۲-۳۰۸.

- کک دین، نگوین؛ دیبه، پاتریک و پله، آلن (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه‌ی حسن حبیبی، تهران: اطلاعات، ج ۱.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط بین‌الملل، تهران: پایدار، ج ۲.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۹)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پایدار.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹)، مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی)، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چ دوم.
- مسلم نیشابوری (بی‌تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
- ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجه‌ی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، مختصر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر.
- میرحامد، حسین (۱۳۶۶)، عباقات الانوار فی امامة ائمة الاطهار، اصفهان: کتابخانه‌ی عمومی امام امیرالمؤمنین علی (ع)، چ دوم.
- میرعباسی، سید باقر (۱۳۷۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دادگستر، ج ۱.
- نیکونهاد، حامد (۱۳۹۲)، «جایگاه و صلاحیت قوه‌ی مجریه در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اندیشه‌ی قانونگذار اساسی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه‌ی مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، صص ۱۹۶-۲۱۹.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، ج ۱.
- هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۸۹)، اصول حقوق اداری، تهران: خرسندی.

ب) لاتین

Ducat, Craing.R(2009), **Constitutional Interpretation**, Volume II, Right of the Individual, ninth edition, Michael Rosenberg.

ج) پایگاه‌های اینترنتی

<http://diplomasy.persianblog.ir>.
<http://www.legifrance.gouv.fr>.